



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۳۴

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيْنِي مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٩٤﴾ وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ تُرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ﴿٩٥﴾ اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾ وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾﴾

تبیین درجات ایمانی و معارف توحیدی مؤمنین در آیات و روایات

در بحثهای قبل روشن شد که مؤمنان يك درجه نیستند طبق آیه سوره مبارکه «آل عمران» و آیه سوره مبارکه «انفال» مؤمنان دارای درجات متعدّدند گاهی هم درجه برای آنها به صورت حال است گاهی از این بالاتر ملکه است گاهی به نظر فصل مقوم است که اگر مثلاً درباره عمار گفته شد که عمار، ایمان در هستی او راه پیدا کرده «مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ»^۱ این از همین قبیل قسم سوم خواهد بود لذا با تفاوتی سوره «آل عمران» و سوره «انفال» درباره مؤمنان دو تعبیر دارد یکی اینکه ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۲ یکی اینکه ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۳ این مطلب اول.

۱. بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۵.

۲. سوره انفال، آیه ۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۳.

چون مؤمنان دارای درجات اند، معارف توحیدی آنها ادراك آنها هم دارای مراتب است. مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) در کتاب شریف توحید نقل کرد که کسی آمده حضور امام (سلام الله علیه) عرض کرد توحید چیست؟ فرمود: «هو الذی أنتم علیه»^۱ همین است که دارید دیگر که خدا واحد است و ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ﴾^۲ خب این يك مؤمن عادی است که حضرت می فرماید توحید «هو الذی أنتم علیه». يك وقت است هشام حضور حضرت امام صادق (سلام الله علیه) شرفیاب می شود - کما مرّ غیر مرّه - خود حضرت از هشام سؤال می کند که «أتنتع الله» آیا خدا را وصف می کنی؟ عرض کرد آری، فرمود «هات» ببینم خدا را چطور وصف می کنی؟ گفت «هو السميع البصير» حضرت نقض کرد فرمود: «هذه صفةٌ يشترك فيها المخلوقون» خب غیر خدا هم سمیع است غیر خدا هم بصیر است. عرض کرد پس من خدا را چطور وصف بکنم؟ فرمود نگو علیم است بگو «نورٌ لا ظلمة فيه و حیاتٌ لا موت فيه و علمٌ لا جهل فيه»^۳ او علم است نه علیم تا کسی بحث بکند که ذات در مشتق معتبر است یا نه. علم محض است قدرت محض است خب این يك درجه است آن درجه دیگر. اگر در بحث تکبیر دو طایفه از نصوص داشتیم یکی در «جوشن کبیر» و در ادعیه دیگر است که خدا «أكبر من كلّ کبیر»^۴ این برای اوساط از مؤمنین است. يك وقت روایتی است که مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله علیه) در کتاب الصلاة در بحثهای ذکر بیان می کند که حضرت از یکی از صحابی سؤال می کند که «الله اکبر» یعنی چه؟ عرض کرد «اکبر من كلّ شیء» فرمود مگر چیزی در عالم است که خدا از او بزرگ تر باشد؟ عرض کرد پس معنای «الله اکبر» چیست؟ فرمود: «الله أكبر من أن یوصف»^۵

۱. التوحید (شیخ صدوق)، ص ۴۶.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۳.

۳. التوحید (شیخ صدوق)، ص ۱۴۶.

۴. اقبال الأعمال، ص ۵۵۲؛ البلد الأمين، ص ۴۰۵.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۱.

خب آن برای اوحدی از اهل توحید است اینها برای اوساط از موحدان است، نظیر همان دو برداشت تفسیری توحیدی که مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) نقل کرده این هم يك مطلب.

تنافی اعتقاد به تفویض با اوصاف واجب الوجود

مطلب دیگر درباره ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ﴾^۱ سوره مبارکه «انبیاء» ﴿إِذَا لَابَتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾^۲ در سوره «اسراء» ﴿لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ﴾^۳ در سوره «مؤمنون» که محل بحث است در کتابهای عقلی اعم از فلسفه و کلام، بحث این است که واجب نمی تواند متعدد باشد خالق نمی تواند متعدد باشد ولی در فضای شرك الود حجاز آنها گرچه قائل بودند که واجب یکی است و خالق یکی است و رب الارباب یکی است اما معتقد بودند ارباب متفرقه هر کدام يك گوشه عالم را دارند اداره می کنند بالاستقلال نه بالتفویض، نه اینکه از خدا اذن بگیرند. خب اینها ذوات مختلف اند وجودات مختلف اند اگر بالاستقلال موجودی دارد زمین را اداره می کند از هوا و فضا خبر ندارد، موجودی هوا و فضا را اداره می کند از زمین خبر ندارد خب اینها دو گونه تصمیم می گیرند دو گونه تدبیر دارند دو گونه اداره می کنند این چنین نیست که هماهنگ باشند بدانند که چه کسی در گوشه دیگر دارد جهان را اداره می کند الآن دورترین ستاره درباره زمین بی اثر نیست عمیق ترین معدن از دورترین ستاره كمك می گیرد بالآخره يك واحد هماهنگ کننده باید باشد که اگر تفویض بود که این محال است طبق دو برهان، این قابل هماهنگی بود یعنی خدای سبحان کارها را منظمأ به اینها واگذار کرده است ولی اینها قائل به استقلال اند ارتباطشان را از خدا قطع می دانند. در [آیات ۲۲ و ۲۳] سوره مبارکه «سبا» روشن شد که خدای سبحان می فرماید اینها نه ذره ای را بالاستقلال مالك اند نه

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۴۲.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۹۱.

در شرک مستقل اند نه در مظاهره مستقل اند شفاعت، صحیح است و خدا به اینها شفاعت نداد به انبیا و اولیا اذن شفاعت می دهد. بنابراین اگر آله متعدّد بودند چون در تدبیر مستقل اند و هر کدام از دیگری بی خبر است قطعاً برابر علم خودش عمل می کند می شود ﴿لَفَسَدَتَا﴾^۱، این هم ناظر به آن بحثهای گذشته.

وعید خداوند در برابر تداوم اعتقاد باطل مشرکان

اما آنچه مربوط به وعیدی است که ذات اقدس الهی به اینها داده است فرمود اینها دست از شرک برنگی دارند ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾^۲ اینها این حرفها را می زنند و گرفتار عذاب هم خواهند شد حالا یا در دنیا یا در آخرت. شما به ذات اقدس الهی بگو از خدا بخواه که در هنگام عذاب، در جمع اینها نباشی و از عذاب اینها متأثر نشوی ﴿قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيْنِي مَا يُوعَدُونَ * رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ بعد فرمود ما برای اینکه به این وعیدهایی که دادیم عمل بکنیم توانایی داریم حالا اگر در دنیا اینها معذب نشدند که غالباً گرفتار عذاب می شوند از حین مرگ عذاب اینها شروع می شود. شما خودت و امت اسلامی را از وسوسه و دسیسه شیطان در امان بدان با پناه بردن به خدا ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾ که در سه فصل، بحث احکام (يك) بحث حقوق و قوانین (دو) بحث اخلاق (سه) گذشت ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾ برای نجات از وسوسه ها و دسیسه های شیاطین پناه ببر ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾.

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۹۱.

حقیقت استعاذه به خداوند دو برابر وسوسه‌های شیطان

مستحضرید وقتی خدا می‌فرماید ﴿وَمَا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾^۱ به خدا پناه ببر نه یعنی بگو «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» البته این استعاذه لفظی، ذکر لفظی است و ثواب خاص خودش را دارد اما شما در جریان این دفاع مقدس بودید وقتی می‌گفتند آذیر خطر را شنیدید بروید پناهگاه! معنای بروید پناهگاه این نیست که در خیابان بایستید بگویید که من می‌خواهم بروم به پناهگاه فرمود آذیر خطر را شنیدید فوراً پناهنده بشوید ﴿وَمَا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ اگر دیدید وسوسه نگاه به نامحرم است وسوسه غیبت و تهمت و دروغ است، وسوسه ﴿أَكَاوُنَ لِلْسُّحْتِ﴾^۲ است گرفتن مال حرام است توجیه حرام است اگر چنین وسوسه‌ای در خودتان احساس کردید این آذیر خطر است فوراً پناهنده بشوید انسان باید تنش بلرزد رنگش زرد بشود به خدا متوسّل بشود مثل اینکه کسی از بستگانش را بخواهند در اتاق عمل ببرند این چطوری ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ﴾^۳ می‌خواند در آن حال که دیگر نمی‌گوید خدایا! پسر من را شفا بده این ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ﴾ را با اضطراب می‌خواند این ﴿إِمَّا يَنْزَعُكَ﴾ یعنی وقتی دیدید دارید گرفتار می‌شوید واقعاً با اضطراب بروید در پناهگاه دیگر ﴿إِمَّا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ﴾ نَزْع آن فشاری است که این مسئولین مرکوبها به این مرکوبها فشار می‌دهند تا بیشتر بار ببرند و بیشتر بدوند و بیشتر حرکت کنند. فرمود اگر سیخی به شما داد فوراً بروید پناهگاه این «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»^۴ این پناهگاه همه جا هست اگر دیدید احساس خطر می‌کنید دارید به گناه می‌روید همان طوری که ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ﴾ می‌خوانید مضطربانه بگویید

۱. سوره اعراف، آیه ۲۰۰.

۲. سوره مائده، آیه ۴۲.

۳. سوره نمل، آیه ۶۲.

۴. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۰۸.

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» این استعاذه است و اگر گفته شد ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾^۱ يك وقت است کسی می گوید «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» این ذکر لفظی، ثواب خاصّ خودش را دارد اما این در پناهگاه نرفته اگر بخواهد وارد پناهگاه بشود که برداشتش از قرآن برداشت نفسانی نباشد باید در پناهگاه برود. اینکه دستور به حضرت داد بگو من پناهنده می شوم یعنی پناه ببر ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ خب انسان وقتی که مضطّرانه پناهنده بشود پناهگاه همه جا هست دیگر ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۲ او که باید پناه بدهد در هر حالی با ما هست بنابراین گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بدون پناهندگی مثل اینکه در حال حمله دشمن، آذیر خطر را انسان از رسانه‌ها بشنود و همین طور در خیابانها حرکت کند و بگوید من می خواهم بروم پناهگاه خب این، از خطر او را حفظ نمی کند.

پرسش:...

پاسخ: بله، اما «رُبَّ تَالِي الْقُرْآنِ»^۳ نباشد قرآن الآن حبل الله است خب وقتی که انسان این حبل خدا را می گیرد دیگر نباید بلرزد، انسان وقتی که يك طناب مستحکمی که به سقف بسته است گرفت، دیگر لرزش ندارد آن لرزش معلوم می شود که تمسّك نکرده به قرآن دیگر، به عترت تمسّك نکرده «فاعتصموا بهما» نشده.

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾ در بحث قبل روشن شد که همزه با الف فرق دارد اینکه با شدّت ادا می شود، می شود همزه که حرکت دارد این فشاری که دارند این را می گویند «هَمْز» به این سیخی که می زنند می گویند «نزغ» به آن می گویند «أَزَّ» که ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْزُهُمْ أَزًّا﴾ که در سوره مبارکه

۱. سوره نحل، آیه ۹۸.

۲. سوره حدید، آیه ۴.

۳. جامع الأخبار، ص ۴۸.

«مریم» بخش گذشت؛ در سوره «مریم» آیه ۸۳ این بود ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوۡزُؤُهُمۡ أَزَّآءَ﴾

این فشاری که می‌دهد این نزعی که دارد سیخی که می‌زند می‌گوید حتماً این کار را بکن این «ازّ» شیطان است این

«همز» شیطان است این «نزع» شیطان است در چنین حالی آدم فوراً باید برود پناهگاه آن طوری که ﴿أَمِّن

يُجِيبُ﴾^۱ می‌خواند آن طور باید به خدا پناهنده بشود تا فقط استعاذه باشد به خدای سبحان خب پس این خطر

همیشه هست.

گسترده‌ی وسوسه‌های شیطان

مطلب بعدی آن است که شیطان در بخشهای گوناگون، این تهدیدها را کرده گفته ﴿لَا تَتَّبِعُهُمۡ مِنۡ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنۡ

خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾^۲ من از چهار طرف می‌آیم گاهی از طرف راست گاهی از طرف چپ [و مانند]

اینها می‌آیم حالا یا خودش به تنهایی در آزمنه و امکانه متعدد از چهار طرف می‌آید یا ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ﴾ آن

شیاطین زیر مجموعه او کارها را تقسیم می‌کنند بعضی از طرف راست می‌آیند بعضی از طرف چپ می‌آیند بعضی از

جلو می‌آیند بعضی از پشت سر می‌آیند لذا اینها می‌شود شیاطین. يك وقت می‌بینید که چند نفر به سراغ يك نفر

می‌روند برای گمراه کردن او، اینها جزء ﴿شَيَاطِينِ الْإِنسِ﴾^۳ هستند یکی از این راه وسوسه می‌کند یکی تهدید

می‌کند یکی تحبیب می‌کند یکی وعده می‌دهد یکی وعید می‌دهد تا او را به دام بیندازند اینها هم جمع همزه است شد

همزات یا جمع شیطان است شده شیاطین اینکه گفت ﴿رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبُّ أَنْ

۱. سوره نمل، آیه ۶۲.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷.

۳. سوره انعام، آیه ۱۱۲.

يَحْضُرُونَ ﴿۱﴾ این نشان می‌دهد که حالا یا ابلیس خودش با قبیل او ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾^۱ حمله می‌کند یا نه، قبیل او کارها را تقسیم می‌کند و حمله می‌کند لذا می‌بینید يك شخص در اثر اینکه از چند طرف دسیسه به او حمله کرده است دفعتهً به دام می‌افتد. ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونَ﴾ که اینها از هر طرف می‌آیند یکی بر اساس تقسیم کار ﴿لَا زَيْنَ﴾^۲ می‌کند یکی ﴿لَا غَوِيَّتَهُمْ﴾^۳ می‌کند یکی ﴿لَا مُمِيَّتَهُمْ﴾^۴ می‌کند یکی ﴿لَا مَرْتَبَهُمْ﴾^۵ می‌کند کارها را تقسیم می‌کند، دفعتهً می‌بینید این شخص محاط شد به دسائس به همزات به حضور شیاطین.

پرسش:....

پاسخ: بله خب دیگر، یا جهات وعد و وعید و تحبیب و تهدید است یا نه، همین ازمنه و مکان است. خدا غریق رحمت کند سیدناالاستاد امام(رضوان الله علیه) را يك وقت که مسئولین رفتند خدمتشان من دیدم به ما می‌گوید که اینکه شیطان می‌گوید من از طرف راست و از طرف چپ و از پشت سر و از جلو می‌آیم اینکه الآن شما می‌بینید از چهار طرف اسکورت می‌کنند و تجلیل‌تان می‌کنند و تکریم‌تان می‌کنند و از هر طرف نگهبانان، اینها همانها هستند این را اوایل انقلاب فرمود. این ایام سالگرد سال قمری ایشان است بعضی از مراجع(رضوان الله تعالی علیهم) بیوتاتشان پربرکت‌اند که هم سال قمری و هم سال شمسی را گرامی می‌دارند این دربارهٔ امام(رضوان الله علیه) همان سالهای شمسی گرامی داشته می‌شود ولی شاگردان او بالأخره طلب مغفرت کنند آیاتی، روایاتی ثوابش را به روح

۱. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۷.

۲. سورهٔ حجر، آیهٔ ۳۹.

۳. سورهٔ حجر، آیهٔ ۳۹؛ سورهٔ ص، آیهٔ ۸۲.

۴. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۱۹.

۵. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۱۹.

شریفشان اهدا کنند. غرض این است که او در مجلس خصوصی این را فرمود در جمع عموم نفرمود ولی ما هفت هشت نفر بیشتر شاید نبودیم فرمود این همان است. خب این يك نحو است.

گاهی نه، گفتند که ﴿مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ﴾^۱ يك تفسیرش اینکه درباره فرزندان شما می گویند که شما به فکر بچه هایتان باشید در آینده که اینها خَلْف شما زندگی می کنند چیزی برای اینها بگذارید این يك گونه ﴿وَمِنْ خَلْفِهِمْ﴾ است.

تقلید از نیاکان مبنای عملی و اعتقادی بت پرستان

خب فرمود فعلاً اینها این اوصاف را دارند ﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾ آن وقت این جمله ها را گفتند معترضه است ﴿حَتَّى إِذَا﴾ اینها فعلاً حرفهایشان همین است که ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾^۲ یا ﴿هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا﴾^۳ این حرفها را دارند این حرفهای شرك آلود دارند تا زمان مرگ، وقتی زمان مرگ فرا رسید مشکلاتشان عبارت از اینهاست.

فرمود اینها درباره توحید، سخنان باطل دارند حرفهای شرك آمیز دارند «نحن أعلم بما يصفون حتی» در دنیا که هستند می گویند: ﴿هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^۴ یا مسئله معاد را اسطوره می دانند می گویند ﴿ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾^۵ یا مسئله توحید را سخن ناصواب می دانند می گویند ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾^۶ ما قبلاً چنین چیزهایی را نشنیدیم معیار صدق و کذب و حق و باطل اینها هم اعمال نیاکان و تبار و نیای اینهاست؛ چیزی را که نیاکان اینها

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷.

۲. سوره زمر، آیه ۳.

۳. سوره یونس، آیه ۱۸.

۴. سوره یونس، آیه ۱۸.

۵. سوره ق، آیه ۳.

۶. سوره مؤمنون، آیه ۲۴.

کرده بودند می شود حق، چیزی را که نیاکان اینها نکرده بودند می شود باطل. وقتی می خواهند بگویند این مطلب حق است می گویند ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾^۱ وقتی می خواهند بگویند فلان مطلب باطل است می گویند ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ آنها که نکردند یعنی باطل است آنها که کردند معلوم می شود حق است معیار سلب و ایجاب، نفی و اثبات، تصدیق و تکذیب و بالأخره حق و باطل همین دو قضیه است چیزی را که آنها کردند حق است ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ چیزی را که آنها نکردند باطل است ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ این ﴿مَا سَمِعْنَا﴾ استدلال است و نه استبعاد، می گویند چون آنها نکردند باطل است دیگر خب کسی که تقلیدمحور است تصدیق و تکذیبش هم در مدار همان قلاّده است. این ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ همین بود این حرفها را داشتند داشتند تا زمان مرگ اما زمان مرگ کلاً اوضاع عوض می شود.

ناکارآمدی ایمان و اقرار مجرمان هنگام مرگ

در لحظه مرگ خیلی از مسائل برای انسان روشن می شود علم هست ولی ایمان نیست یعنی این جناح علم آن بخش وهم آن بخش خیال این بخش حس آن بخش عقل نظری اگر بود اینها همه فعال اند، انسان در زمان مرگ هیچ کدام از این نیروهای علمی را از دست نمی دهد خوب برای او روشن می شود تمام خطر این است که این نیروهای عملی را از دست می دهد یعنی عقل عملی که متولّی عزم، اراده، نیّت، اخلاص، تصمیم و مانند آن است این قفل می شود مشکل کفار و تبہکاران این است که در زمان مرگ، حق را مثل آفتاب روشن می بینند اما می خواهند ایمان بیاورند نمی توانند زیرا بین علم و نفس، اراده فاصله نیست کسی بگوید من نمی خواهم بفهمم البته می تواند بگوید من نمی خواهم فکر بکنم نمی خواهم درس بخوانم اینها چون فعل است اما اگر کسی استدلال کرد صغرا و کبرا مقدمات را

۱. سوره زخرف، آیات ۲۲ و ۲۳.

فراهم کرد به او نشان داد او دیگر نمی تواند بگوید من نمی خواهم بفهمم همین که مقدمات ضروری شد این می شود مضطر، مضطر یعنی کسی که در برابر ضروری قرار گرفته این یقیناً می فهمد اما حالا می خواهد اقرار بکند یا نه، بین نفس و اقرار کردن، اراده فاصله است ممکن است چیزی را صد درصد حق بداند ولی زیر بار نرود انکار بکند ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾^۱ بین نفس و قبول، ایمان، پذیرش و اراده فاصله است آنها فعل است اختیاری است و به اراده انسان است این، هنگام مرگ قفل می شود دیگر باز نخواهد شد لذا در حال مرگ، انسان همه اهل بیت را ممکن است ببیند ولی نمی تواند به ولایت اینها اقرار بکند جهنم را می بیند ولو جهنم برزخی ولی نمی تواند اقرار بکند آنجا جای اقرار نیست نمی تواند ایمان بیاورد لذا در تمام این موارد از مرگ گرفته تا برزخ تا صحنه قیامت همه اش می گوید خدایا! مرا برگردان که من ایمان بیاورم اینجا جای ایمان نیست تنها جای ایمان، دنیاست که هم بخش اندیشه راهش باز است هم بخش انگیزه، هم علم راهش باز است هم عمل راهش باز است ولی در حال احتضار این بخشهای عملی قفل می شود انسان امام را می بیند ولی نمی تواند به او ایمان بیاورد تمام خطر این است این جریان ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾، ﴿فَارْجِعْنَا﴾^۲ و ﴿لِيَتَنَا﴾^۳ همه برای این است که این قفل شده است و خطر در این است که انسان، جهنم را می بیند می گوید ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَسَمِعْنَا﴾^۴ اما «آمتنا به» در آن نیست ایمان فقط در دنیاست و لا غیر «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ»^۵ فردا عمل نیست کسی بتواند کاری انجام بدهد توبه ای بکند حسنه ای پیدا کند سیئه ای را از بین ببرد کلاً تعطیل شده است خب.

۱. سوره نمل، آیه ۱۴.

۲. سوره سجده، آیه ۱۲.

۳. سوره انعام، آیه ۲۷؛ سوره احزاب، آیه ۶۶.

۴. سوره سجده، آیه ۱۲.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

وجوهی درباره علت استعمال فعل جمع در آیه ﴿رَبِّ ارْجِعُون﴾

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُون﴾ همین مشرکین که هیچ اثری از ایمان در اینها نبود هنگام مرگ، حق را می‌بینند می‌خواهند به حق ایمان بیاورند می‌بینند که این قفل شده است نمی‌توانند به جای دیگر باید برگردند. این جمع ﴿ارْجِعُون﴾ وجوهی برای او گفته شد که برخی از این وجوه، ناقم است. یکی از آن وجوه آن است که اینها به خدای سبحان می‌گویند: «ارجعنی»، «ارجعنی»، «ارجعنی» به جای سه بار «ارجعنی» جمع آمده که ﴿رَبِّ ارْجِعُون﴾ که اقل جمع، سه بار است حالا شاید بیشتر بگویند. تکرار فعل امر به صورت جمع ذکر شده است^۱ ﴿رَبِّ ارْجِعُون﴾ این يك وجه که این اثبات می‌خواهد آیا در کلمات ادبا و فصحا چنین جمعی داریم یا نداریم. خلیل که خب ادیب نامور ادب بود از او سؤال کردند که این چیست؟ گفت خدا گفته او اعلم است من نمی‌دانم نکته چیست که «فاستحسن الناس منه»^۲ مردم از او خوششان آمد و گفتند وقتی انسان چیزی را نمی‌داند اظهار عجز بکند برکت است.

وجه دوم آن است که این برای تعظیم است^۳ يك بار به خدای سبحان گفتند ﴿رَبِّ ارْجِعُون﴾ همان طوری که ما در فارسی به يك نفر به جای اینکه بگوییم تو گفتی می‌گوییم شما فرمودی این شما که يك واژه جمع است برای مفرد به کار می‌رود تعظیماً این هم در مطوّل مستحضرید - آنجا لابد خواندید - که جمع آوردن برای تکریم مخاطب این فرهنگ مولّدین است ادبای کهن ادبای اصیل چنین فرهنگی ندارند لذا شما می‌بینید در زیارت ائمه (علیهم السلام) در زیارت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) ما نمی‌گوییم «السلام علیکم یا رسول الله» یا «السلام علیکم یا

۱. رک: مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۸۵.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۹۴؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۸۷.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۹۴؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۸۷.

امیرالمؤمنین «می گویم «السلامُ علیک یا رسول الله! السلام علیک یا امیرالمؤمنین!» در لغت عرب چنین چیزی نیست که برای تعظیم مخاطب جمع بیاورند فقط در متکلم مع الغیر است ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾^۱ آنجا استعمال شده ولی در مخاطب می گویند استعمال نشده این از کلمات و تعبیرات مولدین است به تعبیر صاحب مطوّل.

وجه سوم آن است که اینها در درجه اول به خدا متوسّل می شوند ولی اینها با ملائکه روبه رو هستند^۲ اینها که خدا را نمی بینند ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾^۳ مشرک هرگز الله را به آن معنا نخواهد دید و جان اینها را فرشته ها که تحت تدبیر و زیرمجموعه حضرت عزرائیل (سلام الله علیه) هستند می گیرند اینها خدا را مشاهده نمی کنند تا با خدا سخن بگویند ولی استغاثه شان به الله است البته ولی مخاطبشان ملائکه است ملائکه ای که ﴿يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾^۴ است ملائکه ای که به اینها می گویند ﴿أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ﴾^۵ است آن فرشتگان عذاب را می بینند به آنها می گویند ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ این وجه سوم اقرب به نظر می رسد و آن دو وجه اثبات می خواهد.

ردّ استغاثه مجرمان برای بازگشت به دنیا

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ البته این استغاثه و درخواست را ممکن است خلیها بکنند اما جواب ﴿كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ﴾ نمی شنوند، ممکن است بعضی از مؤمنان آن حالت را که رسیدند درخواست بکنند که برگردند برخی از سیئات خودشان را جبران بکنند یا نه برگردند حسناتشان را اضافه کنند ما هیچ دلیلی نداریم که این حرف فقط مخصوص آنهاست ممکن است دیگران برای ترفیع درجه و مزید حسنات از خدای سبحان درخواست رجوع

۱. سوره حجر، آیه ۹.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۹۳ و ۳۹۴؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۸۷.

۳. سوره مطففین، آیه ۱۵.

۴. سوره انفال، آیه ۵۰؛ سوره محمد، آیه ۲۷.

۵. سوره انعام، آیه ۹۳.

بکنند. آنچه در بخش پایانی سوره مبارکه «منافقون» است شاید همین معنا را تأیید کند؛ در سوره مبارکه «منافقون»

آیه ده به بعد این است: ﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ

قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ خب خلیها هستند که از مالشان آن بهره صحیح را نبردند خیال کردند که مال

باید بماند در حالی که فرمود: ﴿وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾^۱ این در حال احتضار به خدا عرض

می کند خدایا! مرا برگردان که من صدقه بدهم ﴿فَأَصَّدَّقَ﴾ یعنی صدقه بدهم اینکه کفر ندارد اینکه شرک ندارد این

کمبود صدقه دارد البته «عونك الضعيف من أفضل الصدقة»^۲ راهنمایی کردن صدقه است هدایت، صدقه است همه

اینها صدقه است ﴿وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ بعد می فرماید: ﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا﴾.

﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾ پاسخش این است ﴿كَلَّا﴾ رجوع ممکن نیست چون ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا

يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^۳ اما ﴿إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ یعنی چه؟ یعنی وقتی اینها به آن حد رسیدند حتماً

چنین حرفی می زنند یعنی اینهایی که می گویند ﴿ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾^۴ و از قیامت هیچ خبری را ندارند و ایمان نمی آورند

اینها وقتی به حالت احتضار رسیدند حتماً چنین حرفی می زنند (این يك) دو ﴿كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ درست است

قائل که لقب یا وصف است مفهوم ندارد ولی در این گونه از موارد که در سیاق تهدید است مفهوم دارد یعنی «هو

قائلها لا فاعلها» ما برگردانیم باز همان است در سوره «انعام» فرمود: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذِ وَقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ

وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۰.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۵۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۳۴.

۴. سوره ق، آیه ۳.

لَكَادِبُونَ^۱ نه خیر، این يك تَمَتّی دروغی است اُمنیه باطل است اینها به دنیا برگردند هم باز همان كفر را دارند پس

«هو قائلها لا فاعلها». وجه سوم این است که این حرفی است بی جواب، قولی است سخنی است که جواب ندارد

﴿كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ بلا جواب یعنی «قولُ بلا جواب».

«اعاذنا الله من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا»

«و الحمد لله ربّ العالمين»